

من یک بازمانده هالوکاست هستم. افکار من همواره در ماه آوریل و مقارن عید پسخ بسوی خاطرات هالوکاست کشیده میشود.

۱۹ آوریل ۱۹۴۴ من بیست ساله بودم. تولدم بود و چند روز بعد پسخ میرسید. عطر غذاهای خوشمزه در همه جای منزل به مشام میرسید. در سراسر منزل همه چیز تمیز شده بود و برق میزد. با نزدیک شدن سِدر، سفره سنتی پسخ، میز شام مجلل چیده شده بود.

وقتی پدرم از کنیسا بازگشت بما خبر داد که شایعاتی از تمام شدن جنگ در جریان بود. البته ما نمی دانستیم که در آن زمان یهودیان مجار، تنها یهودیانی بودند که در خانه های خود بودند و این که ارتش های امریکا و بریتانیا داشتند مناطق بیشتری از آلمان را اشغال میکردند و ارتش روسیه به مرزهای ما رسیده بود.

ما بر سر سفره پسخ نشستیم. پدرم کمی شراب در پیاله همه ریخت و شروع به خواندن "هگادا"، داستان قدیمی مهاجرت یهودیان از مصر، کرد. او چگونگی آزادی یهودیان را از بردگی تلخ فرعون برایمان تعریف کرد. چیزی که نمیدانستیم، این بود که اکثریت یهودیان اروپا توسط یک فرعون جدید به بنام آدلف هیتلر به بردگی گرفته شده بودند. و این که ما هم بزودی برده او می شدیم. هرگز تصورش را هم نمیکردیم که آن شب، آخرین شبی بود که خانواده ما گردهم میآمدند.

بالاخره در ۸ می ۱۹۴۵ من توسط ارتش روسیه از اردوگاه مرگ آشویتس آزاد شدم، به همان زندانی بازگشتم که مرا به آنجا برای کشته شدن فرستاده بودند تا کشته شوم. مردم ظالم بودند ولی خداوند با من مهربان بود. من جان بدر بردم و امکان پیدا کردم تا به امریکا بیایم و زندگی تازه ای را شروع کنم و حالا پس از ۷۰ سال من هنوز مشغول تعریف داستان هالوکاست هستم. بخصوص برای کسانی که هنوز می گویند هالوکاست هرگز اتفاق نیفتاده است. بهمین خاطر ما هرگز

نباید آن کسانی که در دوران هالوکاست به بردگی در آمدند و بعد ظالمانه به قتل رسیدند را فراموش کنیم.

ما، کسانی که از هالوکاست جان بدر برده ایم ، باید پیامی را که آموخته ایم به دیگران برسانیم: تحمل و احترام برای یکدیگر و برای تمام افراد بشر.

میدانم که متاسفانه این اتفاق نمی افتد. من به تازگی از رواندا در افریقا بازگشته ام، در آنجا کسانی را دیدم که طی چهار ماه نسل کشی تمام افراد خانواده خود را از دست داده بودند.

یک میلیون توتسی به قتل رسیده بودند. اینها یهودی نبودند. از سرنوشت ما عبرت نگرفته بودند.

من از همه شما میخواهم با دیدار از موزه جدید هالوکاست در لوس آنجلس که در همین نزدیکی، در پارک پان پسیفیک واقع شده، به عمق ارتباط و دانش خود از هالوکاست بیفزایید.

ما باید بگوییم دیگر هرگز.

تاسف انگیز است ولی چه کسی گوش میدهد؟

ما به گفتن "دیگر هرگز" ادامه می دهیم. این است پیام من به شما:

از یاد نبرید